

پرویز زارع شاهمرسی
shahmarasi@yahoo.com

عاشیق کیست؟

عاشیق هنرمندی است که شعر می‌سراید، آهنگ می‌سازد، می‌نوازد و می‌خواند. عاشیق‌ها در میان اجداد آذربایجانی‌های امروزی یعنی اوغوزها ارج و منزلتی بسزا داشته‌اند و اوغوزها به «قوپوز» (qopuz) سلف «ساز» (saz) امروزی آذربایجانی حرمت می‌نهادند. عاشیق هنرمندی است آگاه و عالم و عامل به مسائل دینی و احکام شرعی، انسانی پاکدامن و مورد احترام و حرمت همه مردم که در غمها و شادیهای آنها شریک است. او همیشه خواهان شادی، جشن و سرور است و جشنها و عروسیها، بی وجود او رونقی ندارد. عاشیق آذربایجانی هنرمند مردمی است و باید در چندین هنر مهارت داشته باشد؛ او هم شاعر است، هم آهنگساز، هم خواننده و هم نوازنده، هم هنرپیشه و هم داستانسر، به عبارت دیگر عاشیق در تمامی عرصه‌ها خلاق است و هنرمندی است که این همه را با انگشتان ماهر و صدای دلنوازش اجرا می‌کند.

وقتی سیمهای ساز عاشیق مرتعش می‌شوند، هر آنچه پیرامون عاشیق را گرفته از طبیعت و انسان و موجودات، همه سکوت اختیار می‌کنند تا نوای شاد یا حزین ساز نوید بخش زندگی سرشار با امید گردد. نغمه ساز عاشیق جلابخش روح شیدای انسان آذربایجانی است و بیشتر به همین دلیل است که «عاشیقی»، به هنری بی‌بدیل در بین اقوام ترک تبدیل شده و عاشیقها منزلت، قرب و لقب استادی و خطاب «اثلجه‌بیلن» را در بین مردم و همواره در طول تاریخ طولانی این قوم حفظ کرده‌اند.

عاشیقها در همه جای آذربایجان و همواره هنر خود را ایستاده و با قامتی افراشته و ترجیحاً با لباس ویژه و رسمی که سنجیت و هماهنگی با لباس قدیم قوم ترک دارد، اجرا می‌کنند و گاهی برای به هیجان آوردن شنوندگان و ناظرین این هنر، در حین ایفای برنامه از حرکاتی چون بالا و پایین کاسه یا بازوی ساز یا قار دادن ساز در پشت گردن یا کوبیدن پای بر زمین به خصوص به هنگام اجرای نغمه‌های حربی و حماسی استفاده می‌کنند

معنای واژه عاشیق:

برای ریشه واژه عاشیق چند نظریه وجود دارد:

- ۱- از ریشه عاشق عربی به معنای دوستدار
- ۲- از ریشه مصدر ترکی آشیلماق (Aşılamağ) به معنی تلقین کردن، تزریق کردن
- ۳- از ریشه ترکی ایشیق (İşigh) به مفهوم نور و روشنائی.

معانی اول و سوم اعتباراتی در اشعار عاشیقی و در میان مردم دارند ولی نظریه دوم، تنها در محافل علمی مطرح شده است. به نظر می‌رسد با توجه به فحوای اشعار عاشیقها، احتمال عربی بودن این واژه زیاد می‌باشد. شاید نیز در طول زمان این همسانی بوجود آمده است و با گذشت زمان اشعار عاشیقها و بویژه بایاتیاها از آن پیروی کرده‌اند.

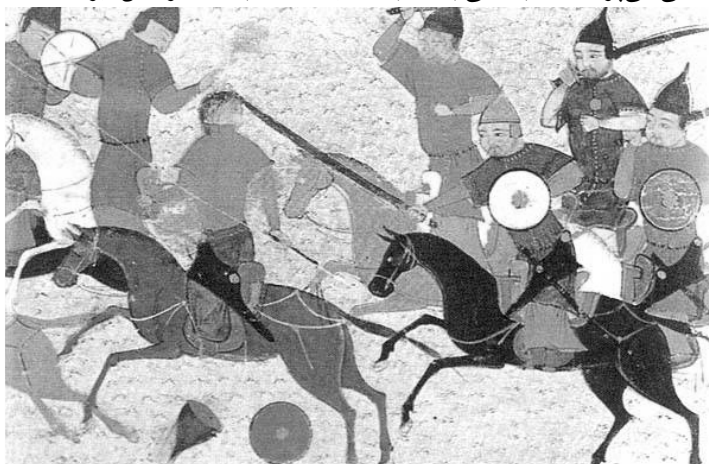
قدمت هنر عاشیقی

اجرای موسیقی عاشیقی، قدمتی طولانی در بین اقوام ترک دارد. به طوری که به تصریح مطالعات تاریخی، ۲۲۵۰ سال قبل از میلاد، در معبد مخصوص «اینشو سیناکا» (پادشاه ایلام) شامانها با موسیقی مخصوص، برنامه اجرا کرده‌اند، مراسم عزاداری برای «آتیل» پادشاه هونها را قامها (شامان) ترتیب داده‌اند. هنوز آثاری از مرثیه‌ها و شعرهای ساخته شده توسط شامانها برای مرگ «آلپ ارتونقا» که ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، خاقانی قوم ترک را بر عهده داشته و به تأیید برخی از محققان، همان «افراسیاب» حاکم توران در شاهنامه فردوسی است، در دست می‌باشد.

منظومه‌های عاشیقی پیش از اسلام که آثاری از آنها بر جای مانده شامل منظومه‌های شعر، آلپ ارتونقا، اوغوزنامه کوچ، ارکنه قون و منظومه آفرینش می‌باشند. نشانه‌هایی از این آثار در دیوان اللغات ترک محمود کاشغری و داستانهای ۱۲ گانه کتاب ارزشمند دده قورقود یافت می‌شود.

در موزه ایران باستان در تهران و موزه لوور در قسمت تاریخ ایلام به مجسمه‌های کوچک نوازندگانی با قدمت دو هزاره قبل از میلاد بر می‌خوریم که همچون عاشیقه‌های ما سرپا ایستاده و ساز خود را بر روی سینه نگاهداشته‌اند. چنین نوازندگانی که مشابهش را می‌توان فقط در میان ترکان امروزی پیدا کرد، سرخی از قدمت هنر موسیقی عاشیقی ترکان به دست می‌دهد.

باخشی‌ها افرادی در بین قوم اوغوز بودند که ساز می‌زدند و به ایفای نمایشها و رقص می‌پرداختند. زبان شناسان ریشه این واژه را در زبان ترکی قدیم جستجو کرده‌اند و امروزه «یاکی یا باق» که به معنی تقلید صدای حیوانات است و در زبان قرقیزی کاربرد دارد، هم ریشه با باخشی است. با این وجود بین اوزان و باخشی تفاوت‌هایی نیز وجود داشته است. در بین اقوام آذربایجان، باخشی فردی را شامل می‌شد که از غیب و آینده خبر می‌داد ولی اوزانها این مسئولیت را عهده‌دار نبودند بلکه فقط افرادی را در بر می‌گرفتند که به یاری سازشان «قوپوز»، درسهای اخلاقی می‌دادند و به درمان بیماران روحی می‌پرداختند. باخشی بعدها به عاشیقه‌های اوزبک و ترکمن نیز اطلاق شده است.



اوزانها در بین ترکهای اوغوز اشخاصی را شامل می‌شدند که امروزه عاشیقه‌ها بر آن جایگاه تکیه زده‌اند. در کتاب دده قورقود کهنترین اثر مکتوب آذربایجانی، اوزان نام خنیاگر دوره‌گردی است که در شأن قهرمانان، حماسه می‌سراید و دعای خیر بدرقه راه آنان می‌کند. خود دده قورقود نیز اوزان قوپوز بدستی است که ویژگی‌اش حضور در مجالس بعد از پیروزی قهرمانهای داستانهایش و توصیف و تمجید و شعرسرایي در خصوص آنهاست. اوزانها همواره در میان اقوام و قبایل از احترامی ویژه و خاص برخوردار بودند و ایل به ایل می‌گشتند و در سرافراز نگهداشتن قهرمانیهای قبایل نقش موثری ایفا می‌کردند. مسئولیت آنها گاهی هم حل مشکلات مردم، قضاوت در امور قوم، راهنمایی وظایف مردم، حتی معلمی فرزندان قوم و آموزش آنها، پیشه ریش سفیدی و دانایی قوم و نظایر این را نیز عهده‌دار بوده‌اند. گسترش دامنه صنعت عاشیقی یا فعالیت هنرمندان اوزانها را با استناد به آثار موجود و زمینه‌های ریشه‌ای این هنر به تبعیت از اقوام ترک، در برخی مناطق ترک نشین جهان تا ماورای چین می‌بینیم.

در گذر از اوزان تا عاشیق، قوپوز به ساز متحول می‌شود. این مرحله شامل اشعار ویژه اوزانی و عاشیقی نیز می‌شده بطوری که شعر ویژه اوزانی یعنی شعر ناموزون به انواع ادبیات شعری عاشیقی از جمله قوشماها، گرایلی، بایاتی، استادنامه، تجنیس و مخمس بدل می‌شود و ادبیات نثر مرحله اوزانی که در اوغوزنامه خلاصه می‌شد و شامل نوعی داستان حماسی و قربانی بود، جایش را در ادبیات عاشیق به داستانهای با مضمونهای عاشقانه و ترکیب یافته با مضامین بکر اجتماعی و موضوعات محیطی می‌دهد.

در روند موجود از اوزان به عاشیق می‌توان چهار قرن زمان متصور بود. از دده قورقود تا دیریلی قربانی که تحقق واژه عاشیق و شکل‌گیری این واژه و به نوعی بنیانگذاری مکتب عاشیق در آذربایجان شروع می‌شود، به نامهای بزرگی چون عاشیق و پاشا، یونس امره و ملاقاسم شیروانی مواجه می‌شویم. دیریلی قربانی عاشیقی است که ایشیق را خطاب نام خود قرار داده و در مرحله گذر از به اوزان عاشیق قرار گرفته و بنا به اقوالی، تبدیل ایشیق (روشنایی بخش) به عاشیق، با دو بیتی قربانی شروع می‌شود.